بسم الله الرحمن الرحیم

صورت‌های ازلی

(بررسی و تحلیل کهن الگو در شعر فارسی معاصر)

تألیف:

دکتر صغری سلمانی‌نژاد مهرآبادی

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

سر شناسنامه	:	**سلمانی‌نژاد مهرآبادی، صغری، ۱۳۵۷.**
عنوان و نام پدید آور	:	**صورت‌های ازلی: بررسی تحلیل کهن الگو در شعر فارسی/ تألیف صغری سلمانی‌نژاد مهرآبادی.**
مشخصات نشر	:	**تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۳۸۹.**
مشخصات ظاهری	:	**۲۶۶ ص.**
شابک	:	**978-964-2651-90-0**
وضعیت فهرست نویسی	:	**فیپا.**
یادداشت	:	**کتابنامه.**
موضوع	:	**نمونه ازلی**
موضوع	:	**نمونه ازلی در ادبیات**
شناسه افزوده	:	**دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی**
رده بندی کنگره	:	**۱۳۸۹ ۸س ۸ن/ BF۷۵/۵**
رده بندی دیویی	:	**۱۵۵/۲۶۴**
شماره کتابشناسی ملی	:	**۲۲۶۳۷۵۳**

دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی

عنوان	:	صورت‌های ازلی: بررسی کهن الگو در شعر فارسی
تألیف	:	دکتر صغری سلمانی‌نژاد مهرآبادی، عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی
ویراستار		زهرا سلمانی‌نژاد مهرآبادی
نوبت چاپ	:	اول ۱۳۹۰
نوبت چاپ	:	دوم- بهار ۱۳۹۳
انتشارات	:	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
لیتوگرافی	:	نگین سبز
چاپ	:	برهان
طراح جلد	:	دلربا جعفری
ناظر فنی	:	غلامرضا کارگریان مروستی
شمارگان	:	۵۰۰
قیمت	:	۱۳,۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۲۶۵۱-۹۰-۰ ISBN: 978-964-2651-90-0

کلیهٔ حقوق این اثر برای مؤلفین و دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجائی محفوظ است.

نشانی: تهران، لویزان – کد پستی ۱۵۸۱۱-۱۶۷۸۸ – صندوق پستی ۱۶۳ – ۱۶۷۸۵ – تلفن: (۲۶۳۲) ۹ – ۲۲۹۷۰۰۶۰، ۲۲۹۷۰۰۷۰، نمابر: ۲۲۹۷۰۰۰۳، پست الکترونیکی: Publish@srttu.edu، وب سایت: http://Publish.srttu.edu

فهرست مطالب

پیشگفتار

فصل اول: مقدمه **۱**

۱-۱ کهن الگو چیست؟ ۱

۱-۲ کهن‌الگو با اسطوره چه ارتباطی دارد؟ ۴

۱-۳ آیا کهن‌الگوها و نمادها یک چیزند؟ ۶

فصل دوم: رایج‌ترین تصاویر کهن‌الگویی **۹**

۲-۱آب ۹

۲-۲ درخت ۱۱

۲-۳ آنیما-آنیموس ۱۵

۲-۴ ماندالا – دایره ۲۲

۲-۵ رنگ‌ها **۲۵**

۲-۵-۱آبی ۲۷

۲-۵-۲سبز ۲۸

۲-۵-۳ قرمز ۲۹

۲-۵-۴ سیاه ۳۱

۲-۶ اعداد **۳۲**

۲-۶-۱دو ۳۲

۲-۶-۲سه ۳۳

۲-۶-۳چهار ۳۴

۲-۶-۴پنج ۳۵

۲-۶-۵ هفت ۳۶

فصل سوم: تصاویرکهن‌الگویی در شعر شاعران معاصر **۴۱**

۳-۱آب در شعر معاصر **۴۱**

۳-۱-۱آب در شعر نیما ۴۲

۳-۱-۲ آب در شعر سهراب ۴۴

۳-۱-۳ آب در شعر اخوان ۵۰

۳-۱-۴ آب در شعر شفیعی کدکنی ۵۵
۳-۱-۵ آب در شعر صفارزاده ۶۲
۳-۱-۶ آب در شعر گرمارودی ۶۷
جمع‌بندی ۷۲
۳-۲درخت در شعر معاصر ۷۵
۳-۲-۱ درخت در شعر نیما ۷۵
۳-۲-۲درخت در شعر سهراب ۷۷
۳-۱-۳ درخت در شعر اخوان ۸۲
۳-۱-۴ درخت در شعر شفیعی کدکنی ۸۶
۳-۱-۵ درخت در شعر صفارزاده ۹۲
۳-۱-۶ درخت در شعر گرمارودی ۹۷
جمع‌بندی ۱۰۱
۳-۳آنیما و آنیموس در شعر معاصر ۱۰۳
۳-۳-۱آنیما در شعر نیما ۱۰۳
۳-۳-۲ آنیما در شعر سهراب ۱۱۲
۳-۳-۳ آنیما در شعر اخوان ۱۲۴
۳-۳-۴آنیما در شعر شفیعی کدکنی ۱۳۳
۳-۳-۵آنیما و آنیموس در شعر صفارزاده ۱۴۱
۲-۳-۶ آنیما در شعر موسوی گرمارودی ۱۴۹
جمع‌بندی ۱۵۶
۳-۴ ماندالا در شعر معاصر ۱۵۹
۳-۴-۱ ماندالا در شعر نیما ۱۵۹
۳-۴-۲ ماندالا در شعر سهراب ۱۶۰
۳-۴-۳ ماندالا در شعر اخوان ثالث ۱۶۵
۳-۴-۴ ماندالا در شعر شفیعی کدکنی ۱۶۷
۳-۴- ۵ ماندالا در شعر صفارزاده ۱۷۰
۳-۴-۶ ماندالا در شعر گرمارودی ۱۷۳
جمع‌بندی ۱۷۶
۳-۵ کهن‌الگوی رنگ در شعر معاصر ۱۷۷

۳-۵-۱ رنگ در شعر نیما ۱۷۷
۳-۵-۲ رنگ در شعر سهراب سپهری ۱۸۴
۳-۵-۳ کهن الگوی رنگ در شعر اخوان ۱۹۴
۳-۵-۴ رنگ در شعر شفیعی کدکنی ۲۰۲
۳-۵-۵ رنگ در شعر صفارزاده ۲۱۱
۳-۵-۶ رنگ در اشعار گرمارودی ۲۲۲
جمع‌بندی ۲۳۰
۳-۶ کهن‌الگوی اعداد در شعر معاصر **۲۳۳**
۳-۶-۱ کهن الگوی اعداد در شعرسهراب و نیما ۲۳۳
۳-۶-۲ کهن‌الگوی عدد در شعر اخوان ۲۳۵
۳-۶-۳ کهن الگوی اعداد در شعر شفیعی کدکنی ۲۴۰
۳-۶-۴ کهن الگوی اعداد در شعر صفارزاده ۲۴۴
۳-۶-۵ کهن‌الگوی اعداد در شعر موسوی گرمارودی ۲۴۸
جمع‌بندی ۲۵۰
فهرست منابع و مآخذ **۲۵۳**

پیشگفتار

وجود دو بخش ناخودآگاه و خودآگاه در روان انسان، وی را به موجودی پیچیده تبدیل کرده است که ناشناخته های موجود در آن پایان ناپذیر است و شعر و ادبیات یکی از عرصه های شکوفایی این دو بخش در وجود انسان است.

شعر نوعی جوشش است که از درون برمی‌آید و اگرچه گاه با کوشش‌هایی نیز همراه می‌گردد؛ در حقیقت نمایانگر ذهن و باطن خالق آن اثر است. با نقد و تحلیل هر اثر می توان به بسیاری از نادانسته‌ها دست یافت و برای پاسخ گویی به نکات غامض و پیچیده اقدام کرد. منتقدان ادبی هر یک با شیوه های خاص به بررسی و تحلیل آثار شاعران و نویسندگان پرداخته‌اند و علاوه بر پاسخ گویی به بسیاری از سوالات موجود، راه‌های نوینی برای محققان بعدی گشوده‌اند. نقد ادبی در شاخه-های مختلف خود هر روز در حال گسترش است و اگر این نقدها نبود، ادبیات ناب از سایر، بازشناخته نمی‌شد.

یکی از انواع نقد که امروزه توجه بیشتری را به خود جلب کرده، نقد اساطیری و کهن الگویی است. در این نقد، که در واقع یکی از شاخه‌های فرعی روان شناسی محسوب می‌شود، با تفسیر روان

شناختی، سرنخ‌های عمیق بسیاری برای حل معماهای مربوط به نمادها و درونمایه‌های یک اثر حاصل می‌گردد؛ از این رو در شعر شاعران معاصر می‌توان با این ابزار به ویژگی‌های خاصی از شعر و شخصیت آنان دست یافت که اغلب پشت نقابی از خودآگاه مستتر شده است.

این شیوه از قرن بیستم به عنوان یک مکتب فکری خاص مطرح شد و علاقمندان بسیاری را به خود جلب کرد. یونگ اولین بار مفهوم کهن‌الگو را در روان شناسی به کار برد و به همین دلیل گاه به جای نقد کهن‌الگویی، از عبارت نقد یونگی نیز استفاده می‌شود. کهن‌الگوها از نظر یونگ دو دسته‌اند. یا مثل مفهوم خدا و جادو مبهم هستند که تحول نایافته به شمار می‌روند و یا تحول یافته‌اند که از معروف‌ترین آنها می‌توان به نقاب، آنیما و آنیموس، سایه و خویشتن اشاره کرد.

در این اثر با توجه به اهمیت نقد کهن‌الگویی در شعر، به بررسی و تحیل کهن‌الگوهای تحول یافته و رایج در بخش تصاویر، اعداد و رنگ‌ها در شعر معاصر پرداخته شده است. در این نقد، جست وجو و بررسی در اعماق روح درونی شاعر صورت می‌گیرد، تا آنچه را که برگرفته از روان جمعی بشری است در شعر هریک از شاعران مشخص کند.

امید است این پژوهش بتواند در حوزه نقد ادبی مورد توجه ادب دوستان واقع گردد. پیشاپیش از بزرگانی که در جهت رفع نواقص این اثر نکات لازم را ارئه می‌کنند، سپاسگزارم.

ص.سلمانی‌نژاد

زمستان ۱۳۸۹

۱ مقدمه

۱–۱ کهن الگو چیست؟

بشر در طول حیات خود، در فراز و فرودهای مختلف، در هر نقطه از جهان کـه زیسـته، مفـاهیمی را همواره در ذهن خود پرورده است. مفاهیمی که بر اساس آنها اندیشیده، گریسـته، خندیـده، جنگیـده، عاشق شده، و در کل، زندگی کرده است.

اجداد ما در قرن‌های متوالی همه‌ی این دریافت‌های درونی را در ناخودآگاه خود داشته‌انـد و هـر گـاه متوجه این ناخودآگاهی شده‌اند، به خلق اثری گرانقدر دست یازیده‌انـد. اثـری کـه بـر اسـاس همـان ناخودآگاهی و الگوهای موجود آن یعنی آرکی‌تایپ‌ها به وجود آمده است.

اصطلاح«آرکی تایپ»(کهن‌الگو)نخستین بار توسط کارل‌گوستاویونگ مورد استفاده قرار گرفت؛ امّا خودش معتقد است که این اصطلاح، با اشاره به تصویر خدا در انسان، از زمان فیلوجودائوس فیلسوف یهودی تبار یونانی پیداشده و همچنین در آثار ایرانائس به همین صورت یافت شده است. در آثار هرمسی نیز خدا «نور مثلی» خوانده شده است. (رک. یونگ،۱۳۶۸ :۱۴)یونگ هم ابتدا از نور مثلی، صورت‌های ازلی، صور مثالی و بالاخره از لفظ آرکی‌تایپ استفاده کرد. این صورت‌های ذهنی ارزشمندترین مفاهیم هستند و سبب اصلی شباهت‌ها در آفرینش‌های ادبی ملل مختلف می‌گردند.

برای تعریف دقیق از مفهوم کهن‌الگو، ابتدا باید بدانیم که روانشناسان و به ویژه یونگ روان انسان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده و معتقد است ناخودآگاه نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شود. ناخودآگاه فردی، که حاوی مواد فراموش شده است و ناخودآگاه جمعی، که به هیچ شخص خاصی تعلق نداشته؛ بلکه از آن تمامی بشر است(رک. مورنو، ۱۳۸۴: ۵-۶). آرکی‌تایپ‌ها مربوط به این بخش از روان هستند.

مفهوم کهن‌الگو توسط جوزف کمبل در کتاب قدرت اسطوره با یک مثال، بیشتر روشن شده است. او وجود کهن‌الگوهای مختلف در افراد انسانی را، به عمل فرار جوجه‌ی تازه متولد شده از سایه‌ی قوش چوبی شبیه می‌داند. از این رو کهن‌الگوها در انسان تا حدودی شبیه به غرایز در حیوانات هستند. بشر برای دانستن این مفاهیم نیازی به آموختن ندارد، همان‌گونه که آن جوجه برای فرار از قوش آموزشی نمی‌بیند.

با این توضیحات می‌توان گفت: «آرکی تایپ‌ها» یا همان «کهن‌الگوها » زمینه های روانی پیچیده‌ای هستند که عمری به درازی عمر بشر دارند. همراه با اولین بشر زاده شده اند و مسلماً تا آخرین بشر ادامه خواهند داشت. یونگ معتقد است کهن‌الگوها « سالمندتر از انسان تاریخی‌اند ... از اولین زمان‌ها در عمق وجودش جای گرفته‌اند و چون زنده‌ی جاویدند؛ در همه‌ی نسل‌ها دوام آورده‌اند و هنوز هم بنیاد روان انسان را می‌سازند. زندگی به تمام معنای کلمه، فقط زمانی میسر است که با این نمادها هماهنگ باشیم. خرد بازگشتی به این‌هاست.» (به نقل از گرین، ۱۳۷۶ :۸۰- ۱۷۹) یونگ همچنین به موروثی بودن این انگاره‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید این مفاهیم« بیشتر زمینه‌ای برای نشان دادن واکنش‌های مشابه به محرک‌های معین‌اند. در واقعیت، این‌ها به قلمرو فعالیت‌های غرایز تعلق دارند و از این لحاظ معرف اشکال موروثی رفتار روانی هستند.»(همان: ۱۸۰) از این رو می‌توان دریافت که در ذهن انسان ممکن است گاه موقعیت‌های کهن‌الگویی پدید آید و همین پیدایش، منشأ آفرینش‌های ادبی بی‌نظیر می‌شود. عموماً آثار برتر دارای کهن‌الگوهای بیشتر و دارای روح پرواز تخیلی‌اند؛ زیرا کهن‌الگو متعلق به ناخودآگاه است. یونگ ثابت می‌کند« وقتی موقعیتی

کهن‌الگویی پدید می‌آید، ناگهان یک حس فوق‌العاده رهایی یافتگی به ما دست می‌دهد. چنان‌که گویی ... نیرویی چیره شونده به ما منتقل می‌شود یا مجذوبمان می‌کند. در چنین لحظاتی ما دیگر فرد به شمار نمی‌آییم، بلکه نژادیم. ندای کل بشریت ما را فرا می‌خواند.»(روتون، ۱۳۸۱ :۳۱) به همین دلیل، کهن‌الگوها خاص یک منطقه، یک فرهنگ یا کشور خاص نیستند؛ بلکه مفاهیمی جهانی هستند و هرگز به دلیل سنت‌ها و مهاجرت‌های خاص منتشر نشده‌اند. « بلکه ممکن است در هر زمان و مکان بدون هیچ نفوذ خارجی خود به خود تجلی کنند.»(یونگ، ۱۳۶۸ : ۲۲)

الیاده بیان می‌کند که در دنیا هیچ چیز نوی پدید نمی‌آید، چون همواره فقط صورت‌های مثالی هستند که تکرار می‌شوند. البته گاه هم ممکن است این صورت‌ها اصالتشان را از دست داده و به مراتب پایین‌تر تنزل کنند؛ امّا هرگز خلاقیت خود را از دست نمی‌دهند(رک. الیاده، ۱۳۶۸: ۵۳). تولد، مرگ، قهرمان، سفر و عبور از موانع، مادر مثالی، رنگ‌های مختلف، سنگ‌های متفاوت، آب، درخت، خورشید، دایره و ... در ذهن انسان مفهومی خاص دارند که در اثرآموزش ایجاد نشده‌اند. این مفاهیم هرجا که ناخودآگاه حاکم باشد خود را نشان می‌دهند و در اسطوره‌ها، رؤیاها و مواد هنری به ویژه آثار شهودی و عرفانی، بیشتر آشکار می‌شوند؛ زیرا این عرصه‌ها، مسند حکومت ناخودآگاه است؛ از همین‌رو به نمادها بسیار نزدیکند. فرای، کهن‌الگوها و نمادها را یک چیز می‌شمارد و «صورت نوعیه را به عنوان یک سمبل و معمولاً یک تصویر که در ادبیات تکرار می‌شود تا به عنوان عامل تجربه‌ی ادبی قابل شناخت باشد، تعریف می‌کند.»(گراهام، ۱۳۶۵ : ۱۵۵)

نکته‌ی دیگری که برای بررسی این عناصر باید متوجه آن باشیم شناخت تفاوت موجود بین کهن‌الگو و تصاویر مربوط به آن است. یونگ بین کهن‌الگو و صور کهن‌الگویی تفاوت قائل است و معتقد است کهن‌الگوها هرگز به خودآگاه نمی‌رسند؛ یعنی به محض اینکه به خودآگاه رسیدند، دیگر کهن الگو نیستند؛ بلکه صورت‌های کهن‌الگویی هستند. بنابراین«در واقع کهن‌الگو، قوه‌ی سازندگی یا امکانات بالقوه‌ی سازنده‌ی روان است و فقط وقتی محتوا و مفهوم می‌یابد که به مرتبه‌ی آگاهی برسد.» (امینی،۱۳۸۱ : ۵۴) که در این صورت دیگرکهن‌الگو نیست، بلکه صورت کهن‌الگویی است، که در شکل‌های متفاوتی خود را نشان می‌دهد. گاه مثبت، گاه منفی؛ برخی زیبا و برخی زشت. مثلاً از نظر یونگ، مسیح، کهن‌الگوی«خویشتن»معرفی شده است؛ خویشتن از وجه مثبت؛ امّا همین خویشتن، نمودی منفی هم به صورت «سایه» دارد که در دجّال نمایان می‌شود. «مادر مثالی» نیزکهن‌الگویی است که چون به منصه‌ی ظهور برسد، مثبت یا منفی خواهد بود. در زنی زیبا و بی نظیر همچون الهه باروری و حاصلخیزی نمود می‌یابد، یا به عفریته‌ای زشت و مایه‌ی رنج و عذاب تبدیل می‌گردد. این تصاویر تحت تأثیر ذهن و روان نویسنده و حتی موقعیت او شکل خاصی به خود می‌گیرد. پس

«صورت مثالی اساساً محتوایی است ناخودآگاه، که وقتی به خودآگاهی برسد و مورد ادراک قرار گیرد، تغییر می‌کند و رنگ خود را از خودآگاهی فردی که محل بروز آن است می‌گیرد.»(یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵) همین خودآگاه فردی است که تصاویر متفاوتی برای یک انگاره می‌آفریند، که این تصاویر، متأثر از شخصیت فرد و عوامل بیرونی تأثیر گذار برآن است. از ین رو باید گفت: کهن‌الگوها بین تمام بشریت مشترکند و آنچه سبب تمایز و تفاوت آثار می‌شود، نمود این کهن‌الگوها در صورت‌های کهن‌الگویی مختلف است.

از طریق بررسی کهن‌الگوهای مختلف در یک اثر می‌توانیم برخی ویژگی‌های شخصیتی و روانی فرد را دریابیم. از این رو نقد کهن‌الگویی با نقد روانشناسی نقطه مشترکی می‌یابد. نمودهای مثبت یا منفی کهن‌الگوها کاملاً تحت تأثیر شرایط و ذهنیت آفریننده خود واقعند. آشفتگی روحی و ناآرامی در ذهن به نمودهای منفی و آرامش خاطر به نمودهای مثبت بیشتر مجال ظهور خواهند داد.

۱-۲ کهن‌الگو با اسطوره چه ارتباطی دارد؟

واژه یا اصطلاح «اسطوره» از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و متخصصان علوم گوناگون از منظرهای متفاوت به آن پرداخته‌اند(رک.همین اثر : ۵۲). درکل، اسطوره به داستان‌هایی گفته می‌شود که بشر در آغاز ساخته و پرداخته است و به نحوی بعضی از سؤالات مربوط به آفرینش و خلقت و شروع زندگی را پاسخ داده است. اعمال و حرکات خدایان مختلف و موجودات مقدس و ماورایی را توصیف کرده، ریشه و اساس آیین‌ها و مذاهب را ترسیم نموده است و اغلب «تاریخ مقدس تخیلی بشر» و بیان کننده‌ی بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای بشری است. می‌توان گفت:«اسطوره تجربیات روانی انسان را به زبان سمبولیک بیان می‌کند و داستان ظاهری آن سمبولی از حقیقت است.»(قبادی، ۱۳۸۶ : ۱۲۹) از این رو هرگز پوچ و توخالی نیست و نوعی تفکر فلسفی بشر را در آغاز راه نشان می‌دهد. در اساطیر، طبیعت چیزی جدا از انسان نیست؛ بلکه همه چیز از پنجره‌ی چشم او زنده و پویاست.

اساطیر و داستان‌پردازی‌های اولیه‌ی ملل شباهت‌های بسیاری با هم دارند. پدرکشی و پسرکشی یکی از اصیل‌ترین مفاهیمی است که در اغلب اسطوره‌ها نمود پیدا کرده است. هر ملت قهرمانی رویین تن دارد که هیچ زخمی بر او کارگر نیست؛ امّا حتما نقطه‌ای آسیب‌پذیر هم دارد که منجر به مرگ او می‌شود. ولادت مجدد و بازگشت دوباره به زندگی در تمام اسطوره ها مستتر است و در کل «خطوط کلی افسانه ها در سرزمین های گوناگون، ... وقوع مکرر همانند درون مایه‌های ناخودآگاه جمعی را در

سرزمین ها و فرهنگ‌های متعدد گواهی می‌دهد. همیشگی بودن و همیشه بازگشتن از ویژگی‌های کهن الگو هاست »(یاوری، ۱۳۷۴ :۵۲-۵۳) که اغلب خود را در شباهت‌های اساطیری نشان می‌دهد.

کهن‌الگوها همچون خاطراتی هستند که از پدران و اجداد ما به ما رسیده‌اند؛ امّا نه به صورت واضح و روشن، بلکه به صورت مفاهیمی کلی و نوعی تمایلات خاص برای انجام دادن برخی امور و دوری کردن از بعضی دیگر. اگر چه محتوا و مفهوم آنها مشخص نیست، در قالبی مشخص می‌توانند با شکل‌های متفاوت نمود پیدا کنند. از نظر یونگ کهن‌الگوها زمینه‌ی تولد اساطیرند. او با کمک همین تصاویر به درمان بیماران خود می‌پرداخت. «یونگ همه‌ی اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آیین‌های انسان نخستین را، تصویری از کهن‌نمونه می‌پندارد که متعادل کننده‌ی روان انسان در روزگار باستان است.» (اسماعیل پور،۱۳۷۷ : ۵۲) این تعادل بخشی می‌تواند ناشی از کنار گذاشتن ترس و وحشت درونی انسان از موجودات پیرامون خود باشد که از نظر دلاشو(**Delashow**) اسطوره شناس غربی یکی از اصلی‌ترین دلیل آفرینش اساطیر است.

در حقیقت« اساطیر ابزاری هستند که به مدد آنها کهن‌الگو ها که احساس‌های ناهشیارند بر ضمیر هشیار آشکار و مفهوم می‌شوند.»(گرین،۱۳۷۶: ۱۸) البته رؤیا نیز کاملاً در محدوده‌ی ضمیر ناخودآگاه واقع می‌شود و به همین دلیل محل بروز و ظهور صورمثالی می‌گردد. از این رو گاه «کهن‌الگوها خود را در رؤیاهای افراد آشکار می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که خواب‌های ما "اسطوره‌های شخصی شده‌ی"ماست و اسطوره‌ها"خواب‌هایی است که دیگر شخصی نیستند.» (همان)

وجود عناصر کهن‌الگویی، اساس و شالوده‌ی آفرینش تمام اسطوره‌هاست. از آنجا که کهن‌الگوها در ذهن تمام مردم مانند هم هستند، شباهت‌هایی در هنگام بروز این مفاهیم ناخودآگاه در عرصه‌ی اسطوره مشاهده می‌گردد. آنچه مسلم است این مفاهیم همواره با بشر همراه بوده و هست و نه تنها در داستان‌ها و اسطوره‌ها و افسانه‌ها، بلکه در سایر هنرها از قبیل حکّاکی، حجّاری، نقاشی و ... نیز جلوه‌گر شده‌اند. عرصه‌ی شعر را در نوردیده‌اند و مجسمه‌های بی‌نظیری خلق کرده‌اند؛ بنابراین زیر بنای تمام آثار هنری همین مفاهیم مشترک است که مکرراً بازسازی می‌گردند.

۱-۳ آیا کهن الگوها و نمادها یک چیزند؟

نماد، نمود، رمز، نشانه، سمبل، علامت و ... واژه‌های هستند که نه تنها در عرصه‌ی ادبیات بلکه در سراسر زندگی جایگاهی ویژه دارند و هر کس به گونه‌ای به تعریف این واژه‌ها پرداخته است. «نماد چیزی است مبهم، ناشناخته و غیرقابل مشاهده که تنها از طریق رمز قابل تجسم و بیان است.»(پورنامداریان،۱۳۸۳: ۲۲) در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است: «نماد به چیزی یا عملی گویند که هم خودش باشد و هم مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش »(داد، ۱۳۷۵: ۳۰۱) نماد یا سمبل با نشانه، علامت و رمز مرتبط است. در واقع واژه‌ی «سمبل»، اصلی یونانی دارد و به مفهوم کلمه‌ای است که در مفهومی برتر از خود به کار می‌رود که آن چیز می‌تواند شیء، مفهوم، ارزش یا اندیشه‌ای خاص باشد. (رک. پورنامداریان،۱۳۸۳: ۱۲)در فارسی رمز و نماد، معادل این کلمه قرار گرفته‌اند؛ امّا به نظر می‌رسد رمز از وسعت معنایی بیشتری نسبت به نماد برخوردار است.

نماد با استعاره نیز در ارتباط است و حتی ممکن است در برخی موارد این دو اصطلاح به جای هم به کار روند. به همین دلیل اغلب متخصصان در هنگام توضیح و تعریف نماد، تفاوت آن را با استعاره نیز بیان کرده‌اند. بنابراین باید در نظر داشت که « هر تصویری (تصرفات بیانی و مجازی) نخستین بار می‌تواند اسناد استعاری داشته باشد، امّا اگر تکرار شود، استعاره به نماد تبدیل می‌شود.»(داد، ۱۳۷۵: ۳۰۱) استعاره دارای قرینه‌ی صارفه‌ای است که ذهن را به یک مفهوم خاص هدایت می‌کند؛ امّا در نماد هیچگونه قرینه‌ای وجود ندارد و همین امر، سبب تعدد معنایی در حوزه‌ی نماد می‌گردد.

بین نماد و آنچه مابه‌ازای بیرونی آن است، باید ارتباطی طبیعی یا قراردادی موجود باشد. از همین رو نمادها را به دو دسته‌ی طبیعی و قراردادی تقسیم می‌کنند. از دیدگاهی دیگر نمادها به دو دسته‌ی عام و خاص تقسیم می‌گردند. نمادهای عام، طبیعی و جهانی‌اند و فراتر از فرهنگ ملت‌ها زندگی می‌کنند؛ امّا نمادهای خاص ساخته‌ی ذهن هنرمند و متناسب با روحیات، دریافت‌ها و خواست‌های اوست. در این تقسیم بندی نیز طبیعی بودن یا قراردادی بودن نمادها در نظر گرفته می‌شود. مثلاً برخی نمادهای عمومی قراردادی هم هستند و یا در حکم استعاره‌های مرده‌اند. این‌گونه نمادها آنقدر صریح و روشن بیان شده‌اند که دیگر جنبه‌ی هنری آنها کمرنگ شده است. این کاهش هنری در اثر کثرت استعمال نیز بوده است.

نماد، رمز یا سمبل آفرینی یک فرایند روانی فوق‌العاده است که « زبانی عالم‌گیر دارد و به مثابه پلی است که بین تمدن‌های مختلف بسته‌اند و [آن را] می‌توان به قطعه بلور تراشیده‌ای تشبیه کرد که نور مکتسب را می‌شکند و به الوان گوناگون می‌تاباند. رمز که محمل و مبنایی عینی دارد، واقعیتی

ذهنی را منعکس می‌کند و از این رو فقط به طریق شهود قابل درک و دریافت است. »(دوبوکور، ۱۳۷۶ :۴و۵)

اهمیت تعلق رمزها به دایره‌ی ناخودآگاه، آن‌ها را در ارتباط تنگاتنگ با کهن‌الگوها قرار می‌دهد.«صورت نوعی فی‌نفسه عبارت است از امکانات بالقوه یا مرکز یک شبکه ناپیدای روان، لکن هسته‌ی فعال آن هر بار که هشیاری زمینه‌ی مساعد فراهم آورد، به صورت نماد جلوه‌گر می‌شود.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۵۲)

یونگ معتقد است کهن‌الگو زمینه‌ی نهفته است که هرگز از ناخودآگاهی به خودآگاهی نمی‌رسد؛ یعنی چیزی که به خودآگاهی می‌رسد دیگر کهن‌الگو نیست، بلکه یک صورت کهن‌الگویی است و بدین ترتیب یونگ نمادها را همان صورت‌های کهن‌الگویی می‌پندارد که « به محض اینکه ... با هشیاری ارتباط یافت و از قدرت سازندگی و صورت بخشی آن بهره‌مند گشت، جسم و جامه‌ای می‌یابد و قابل تظاهر و تجلی می‌شود و به صورت نمادی مناسب ظهور می‌کند. »(همان)

شایگان، فضایی را که در آن کهن‌الگوها شکل می‌گیرند، فضایی بین ماده و روح دانسته و معتقد است در عرفان اسلامی– ایرانی، اقلیم هشتم، جابلقا، جابلسا، عالم مثال و یا ناکجاآباد همان فضایی است که در آن تصاویر کهن‌الگویی شکل می‌گیرند.(رک. شایگان،۱۳۸۱: ۱۸۵) همان عالم خیالی که تنها با زبان رمز و نماد می‌تواند مفاهیم خود را بیان کند. او همچنین صورت‌های ازلی را چون آبی می‌داند که ناگهانی تبلور پیداکرده و شکل می‌گیرند. آن قدرت بالقوه‌ی متبلور شدن را کهن‌الگو می-گویند که به محض تبلور به نماد مبدل می‌شود.

بنابراین کهن‌الگو یک تصویر ذهنی است که جامه‌ی نماد می‌پوشد و به عینیت می‌رسد. اغلب نویسندگان نیز بر همین عقیده‌اند. ویلفردگرین می‌گوید: «وقتی از تصاویری حرف می‌زنیم که بار معنایی فراتر از معنای حقیقی معمول خود دارند، از نماد حرف می‌زنیم. این نمادها... تصاویر کهن-الگویی هم هستند؛ از این نظر کهن‌الگوها همان نمادهای تجربه‌اند. »(گرین، ۱۳۷۶: ۱۹۷) از این‌رو نماد پیکره‌ای است که کهن‌الگو در آن به تصویر کشیده شده است و در حقیقت نماد، نمودی آشکار از کهن‌الگوی ناآشکار است. (رک.کزازی، ۱۳۷۵: ۷۵)

در رمزها و به ویژه داستان‌های رمزی و اسطوره‌ای این اتفاق بیشتر ممکن می‌شود. « از نظر روان-شناسان رمز تقریباً به طور کامل در ذهن وجود دارد و سپس به خارج، بر طبیعت فرا افکنده می‌شود و زبان، یا آن را با همان فطرت و صورتی که دارد می‌پذیرد و یا فطرت و صورت آن را دگرگون و به شخصیت‌های نمایشی تبدیل می‌کند.»(پورنامداریان، ۱۳۸۳ :۱۵) که اغلب صورت دوم کاربرد دارد تا

مورد استفاده افراد بیشتری واقع گردد. فرای کهن الگو ها را نمادی می داند که باعث ارتباط و وحدت برداشت‌های ادبی می شوند. او اساس نقد کهن‌الگویی را بررسی نمادهای یک اثر می‌شمارد.

در تقسیم بندی انواع نمادها به دو دسته‌ی طبیعی یا قراردادی و عام یا خاص اشاره کردیم؛ امّا اریک فروم از دریچه‌ای دیگر نیز به نمادها پرداخته و آنها را در سه دسته یا گروه قرار می‌دهد: قراردادی یا متعارف؛ تصادفی؛ عمومی یا جهانی. سمبول‌های قراردادی بدون هر گونه ارتباط ذاتی بین دال و مدلول برقرار می‌گردند. سمبول‌های تصادفی مربوط به اشخاص و کاملاً فردی هستند و اغلب خود را در رویاها نشان می‌دهند.(رک. فروم ،۱۳۸۰: ۲۶) به نظر می‌رسد سمبول‌های عمومی و جهانی آن دسته از نمادها هستند که در مرزها محدود نمی‌شوند و تعداد آنها کم نیست. با تکرار می‌توانند در اثر یک هنرمند برای سایر افراد هم شناخته شوند. احتمالاً آن دسته از نمادها که کهن‌الگوها در آن‌ها ظهور می‌یابند، همین نمادهای جهانی هستند و در اغلب آثار هنری با این نمادها روبرو می‌شویم. البته در همین گروه نیز باید دقت کافی داشته باشیم؛ زیرا برخی نمادهای عمومی تنها متعلق به یک فرهنگ یا کشور خاص است که کسانی از جمله کزّازی به آن نام نمادهای تباری داده‌اند.

بنابراین وقتی از کهن‌الگوها سخن می‌گوییم در نظر داریم تا نمادهای عام، جهانی و یا طبیعی موجود در یک اثر را بررسی کنیم.

۲ مهمترین تصاویر کهن‌الگویی

۲-۱آب

آب، راز خلقت، تولد، مرگ، رستاخیز، تطهیر، رستگاری، باروری و رشد[است]. به نظر کارل یونگ، آب در ضمن رایج‌ترین نماد ضمیر ناهشیار است.» (گرین، ۱۳۷۷ :۱۶۲) آب با واژه‌های دریا و رودخانه نیز نمایان می‌شود که در این صورت مفهوم بیکرانگی و جاودانه شدن را شامل می‌شود. همچنین رودخانه و حرکت آن به سوی دریا، بیانگر «جریان زمان به سوی ابدیت» است؛ در حالی که نوعی تلاش و تکاپو برای زنده ماندن را هم نشان می‌دهد.

البته همواره لفظ آب بر این مفاهیم دلالت نمی‌کند. آنجا که به عنوان یک کهن‌الگـو در نظـر گرفتـه شود به نحو بارزی مثبت تداعی می‌شود. این عنصر طبیعی در اشکال مختلف، اعم از دریـا، اقیـانوس رود، باران،جوی و...نمودار می‌گردد. «در بسیاری از اساطیر آفرینش در هندوستان و خاورمیانه و مصر، اسطوره‌هایی وجود دارند که وجود یک اقیانوس کیهانی را پیش از پیدایش جهان مطرح می‌کننـد.» (هال،۱۳۸۳: ۱۹۵) در اساطیر بین النهرین ابتدا تمام زمین پوشـیده از آب اسـت و مـردوک آسـمان را می‌آفریند. در اساطیر مصری هم خروج تپه ای از میان آب و شناور شدن غنچه نیلوفر بر سطح آب و تولد آتوم و هوروس هر دو اهمیت آب را در آفرینش بیان می‌کند. مصریان اقیانوس آغازین را «نـن» می‌نامند که ابتدا تمام گستره‌ی زمین را فراگرفته بود.(ر.ک. ویو، ۱۳۷۵: ۳۵) قـرآن حیـات و زنـدگی همه چیز را از آب می‌داند و می فرماید:«و جعلنا من الماء کل شیء حی »(انبیا، ۳۰) و شاید با توجـه به همین ارتباط آب با آفرینش است که آب مظهر خدایان نیز قرار می‌گیرد. در بین الهه‌هـای ایرانـی آناهیتا، میترا و ناهید با آب ارتباط نزدیکی دارند و خرداد امشاسپند نگهبـان آب اسـت.(فرنبغ دادگـی، ۱۳۶۲: فصل اول) در آیین یهود، آب نماد وجود مقدس یهوه است و مسیحیان با غسل تعمید، اهمیت عنصر آب را در مرگ و تولد دوباره به صورت نمادین پذیرفته‌اند.

آب آنگاه که با تصویر رود ارائه می‌گردد، چرخه‌ی زندگی را هم نشان می‌دهد که نتیجه‌ی حضـور در نوعی گردش و تبدیل حیات از بخارشدن آب، باریدن باران و برگشت آب به دامنـه‌ی وسـیع طبیعـت است.

در اساطیر ملل هم آب به ویژه به صورت دریا از جایگاهی ویژه برخوردار است. دریاهـای مقـدس در نزد اقوام متعدد آب را سرچشمه‌ی فیض و برکت و طهارت و پاکی می‌داند. افکنده شـدن پهلوانـان و قهرمانـان و گـاه نیمـه خـدایان در دوران کـودکی در آب نیـز بـر اهمیـت ایـن عنصـر مـی‌افزایـد. اسفندیار،آشیل و بالدر از آن جمله‌اند که برای جاودانه شدن آب را برمی‌گزینند.

کیخسرو در اساطیر ایرانی برای نجات ایران وخونخواهی سیاوش باید از رودخانه آمودریا بگذرد و بـه نحوی مرگ وتولد دوباره را تجربه کند. قبل از آن نیز وقتی با گیو روبرو می‌شود که در چشـمه‌ای در حال شستشوست. اسفندیار برای رویین تن شدن توسط زرتشت در چشمه‌ی آبی فرومی رود و رسـتم در جدال با دیو سپید به دریا می‌افتد و از مرگ نجات می‌یابد. همچنین پیوستگی سرنوشت چند پیامبر بزرگ با آب اهمیت این عنصر را نشان می‌دهد. نطفه‌ی زرتشـت در آب نگهـداری مـی‌شـود و تولـد جانشینانش در هر هزاره از طریق آب تنی کردن دوشیزه‌ای در آن آب ممکن می‌شود. نجات موسـی از مرگ با روان شدن گهواره‌اش بر آب و نجات قوم بنی‌اسرائیل باعبور از رود نیـل بـر اهمیـت ایـن